

فرزندخواندگی با کمک قانون

چرا گریه می‌کنی کوچولو؟ آنها یک روز می‌آیند و تو را می‌برند. نه! این طوری نپرس! معلوم است که من هم نمی‌دانم کی می‌آیند...



جام جم آنلاین: چرا گریه می‌کنی کوچولو؟ آنها یک روز می‌آیند و تو را می‌برند. نه! این طوری نپرس! معلوم است که من هم نمی‌دانم کی می‌آیند و چه شکلی هستند؛ اما ایمان دارم که کناره‌های لب‌هایشان، خط خنده است، چشم‌هایشان براق و پرشوق است، دست‌هایشان گرم و دل‌هایشان مثل شیشه شفاف است و روزی که در شیرخوارگاه تو می‌آیند، حتما زانو می‌زنند و آغوش‌شان را برایت باز می‌کنند تا تو، همان طور که همیشه آرزو داشته‌ای بپری توی بغل‌شان و آنقدر محکم دست‌هایت را دورشان حلقه کنی که انگار دیگر هیچ وقت قرار نیست رهایشان کنی.

حالا اشک‌هایت را پاک کن فسقلی. نگو که دیگر برای تو دیر شده است. نگو بیشترین شانس فرزندخواندگی متعلق به نوزادهاست. اگر آن لایحه تصویب شود حتما شانس تو هم برای آن که صاحب خانواده‌ای شوی بیشتر خواهد شد.

کدام لایحه را می‌گویم؟ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست. همان که می‌تواند سرنوشت تو و خیلی از بچه‌های دیگر را تغییر دهد. قصه‌اش را برایت بگویم؟ پس چشم‌هایت را ببند و گوش کن. این قصه دیو ندارد، اما پر است از پری‌هایی که دست به دست هم داده‌اند تا زندگی در خانواده، برای هیچ کودکی آرزوی محال نشود.

....و اما قصه ما

یکی بود. یکی نبود. زیر گنبد کبود، وزارتخانه‌ای بود و هست به نام وزارت رفاه و یکی از وظایفش همان طور که لابد از اسمش بر می‌آید تامین رفاه برای همه اقشار جامعه در سطوح مختلف است. وقتی می‌گویم #171؛ همه اقشار جامعه؛ یعنی بچه‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست و خانواده‌هایی که فرزندی به دنیا نیاورده‌اند اما همیشه دلشان می‌خواست فرزند داشته باشند هم در گروه‌های تحت پوشش وزارت رفاه می‌گنجند.

این وزارتخانه و سازمان زیر نظرش که دقیقا وظیفه‌اش رسیدگی به امور اقشار آسیب‌دیده یا در خطر است، حدود پنج سال پیش شرایط آن بچه‌ها و خانواده‌ها را بررسی کردند و به نتیجه رسیدند که راه رسیدن این دو گروه به یکدیگر هموار نیست و آخرین قوانین برای فرزندخواندگی مربوط به سال 1353 است و آنقدر قدیمی شده که هیچ انطباقی با شرایط کنونی ندارد.

این گونه شد که همه مسئولان دور هم جمع شدند و در سال 1387 لایحه‌ای را تهیه کردند؛ یعنی پیشنهادشان را برای تغییر قوانین مربوط به فرزندخواندگی نوشتند تا شرایط ورود بچه‌ها به خانواده‌های جدید، تسهیل شود. این لایحه مثل همه لوایح دیگر باید با گذراندن مراحل به قانون تبدیل می‌شد.

یکی از مراحل اولیه این بود که باید هیات وزیران آن را تأیید می‌کرد و این مهر تأیید را، هیات وزیران در اسفند همان سال روی لایحه زدند و آن را به مجلس فرستادند، اما لایحه وقتی به مجلس رسید که سال تمام شده بود و حدود دو ماه بعد که تقویم‌ها به اردیبهشت 1388 رسیده بود نماینده‌های مردم در مجلس، بالاخره به آن رای دادند تا قانون شود؛ اما این کافی نبود.

شورای نگهبان که باید نظر نهایی را برای تبدیل شدن لایحه به قانون می‌داد، در آن اشکالاتی پیدا کرد و بنابر این از مجلسی‌ها خواست مشکلاتش را رفع کنند؛ اما حل مشکلات لایحه حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، تا همین امسال طول کشید.

امسال هم بار دیگر این لایحه به شورای نگهبان رفت اما باز هم اشکالاتی داشت و همین حالا که قصه لایحه سرنوشت‌ساز را برایت می‌گویم حتما مسئولانی مشغول بررسی آن هستند تا مشکلاتش را حل کنند و اگر بخت یاری کند همین امسال با تأیید نهایی شورای نگهبان به قانون تبدیل می‌شود.

این لایحه فرق دارد

حالا لابد مي پرسى كه چي؟ مي پرسى آن لايحه كه قرار است قانون بشود و مثل پروانه اي در پيله از سال 87 تا امروز دوره تكاملش را سرصبر و با حوصله مي گذراند، چگونه سرنوشت تو و بقيه بچه هاي شبيه تو را تغيير خواهد داد؟ بايد تفاوت هايش را با قوانين قبلي بداني تا سر در بياوري مثلا:

- تو راست مي گفتي بالاترين شانس بچه ها براي آن كه به فرزندخواندگي پذيرفته شوند دو سال اول زندگي است، اما قوانين قبلي فقط در صورتي كودكي را به عنوان فرزندخوانده به خانواده اي مي سپردند كه يا والدينش شناسايي نمي شدند يا سه سال از آخرين مراجعه شان براي پيگيري وضع فرزندشان در مراكز نگهداري مي گذشت؛ اما در اين فرصت بچه ها بزرگ مي شدند و دوران طلبي شان براي پذيرش در خانواده ها از بين مي رفت. اما با تصويب اين لايحه بچه ها سريع تر به خانواده هاي متقاضي سپرده مي شوند و ديگر در شيرخوارگاه باقي نمي مانند.

- بچه ها در قانون قبلي فقط به خانواده هاي ايراني داخل کشور سپرده مي شدند اما در اين لايحه، پدر و مادرهاي بي بچه مانده اي كه در غربت زندگي مي كنند هم مي توانند كودكي را به فرزندخواندگي بپذيرند.

- در اين قانون زنان و دختران مجرد هم مي توانند دختر كوچولوهاي باقيمانده در شيرخوارگاه ها را به فرزندخواندگي بپذيرند.

- خانواده هايي كه يك فرزند دارند اما دلشان مي خواهد فرزندي ديگر نيز از ميان بچه هاي بدسرپرست و بي سرپرست داشته باشند، مي توانند با كمك اين لايحه به آرزويشان برسند.

- در اين قانون 171 بچه هاي بدسرپرست و خانواده اي در نگهداري از فرزندش سهل انگاري كند مثلا او را وادار به گدايي كند يا معتادش كند يا براي كار به غريبه ها كرايه اش دهد، قانون او را از خانواده اش مي گيرد و به پدر و مادري كه شايستگي نگهداري از او را دارند مي سپرد؛ خانواده شايسته يعني خانواده اي كه در آن پدر و مادرها، شب ها براي طفلشان قصه بگويند، هر وقت بغض كرد نوازشش كنند و پيشاني اش را ببوسند، برايش عروسك و اسباب بازي بخرند و هيچ وقت تنها در خيابان رهائش نكنند و....

- براي تو زود است بداني اما شايد بعدتر بفهمي كه اين قانون حتي از بچه ها، پس از مرگ پدرخوانده و مادرخوانده شان هم حمايت مي كند؛ چون براساس قوانين قبلي، فرزندخوانده ها هيچ سهمي از ارث پدرخوانده و مادرخوانده شان نمي بردند و با رفتن آنها از اين دنيا بي حامي رها مي شدند؛ اما در قانون جديد آنها به هر حال صاحب يك سوم اموال پدر و مادرشان خواهند شد.

قصه ما به سر رسيد، لايحه به قانون نرسيد

خيلي از حرف هايي را كه زدم احتمالا نفهميده اي و شايد وقتي بزرگ تر شدي از آنها سر در بياوري. مهم اين است كه بداني حالا دو ماه ديگر از سال باقي مانده است و اگر همه چيز خوب پيش برود، يعني اگر مجلسي ها هرچه سريع تر لايحه را اصلاح كنند، اگر شوراي نگهبان تائيدش كند، اگر قانون شود، آن وقت احتمالا هيچ كودكي، چه بدسرپرست و چه بي سرپرست، در شيرخوارگاه باقي نمي ماند.

فكرش را بكن، آن روز كه اين قانون اجرايي شود، شهري خواهيم داشت با پارك ها و شهربازي هايي شلوغ و شيرخوارگاه هايي كه همه موزه شده اند و بازديدكننده هايشان پدرها و مادرهايي شاد هستند كه دست در دست كوچولوهاي خندان شان قدم مي زنند و وقتي آن تخت هاي فلزي خالي و پنجره هاي خاك گرفته و راهروهاي غم انگيز شيرخوارگاه هاي موزه شده را تماشا مي كنند، در گوش هر كوچولويي كه بغض كرده و چشم هايش از اشكي نيامده براق شده نجوا مي كنند: 171 بچه ها نگران نباش عزيزم... تو ديگر هرگز به اينجا برنمي گردی.

مريم يوشي زاده / گروه جامعه